

پرسش ۲۸۴: درخواست دلیل از سید احمد الحسن (ع)

السؤال / ۲۸۴: السلام عليكم، أرجو إرسال بعض أدلة عن السيد أحمد الحسن بخصوص أنه ولي الحجة المنتظر، ولكم جزيل الشكر والتقدير.

أحمد التميمي - العراق

سلام عليكم. لطفاً برخي دلائل مربوط به سید احمد الحسن را که نشان می دهد او ولی حجت منتظر است ارسال نمایید. با تقدیر و تشکر فراوان از شما.

احمد التميمی - عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

السلام عليكم ...

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الأئمة و المهديين و سلم تسليماً.
سلام عليكم....

الأدلة على صدق دعوة السيد أحمد الحسن كثيرة ولا يمكن أن أسردها في هذا المختصر، ويمكنك الاطلاع عليها من خلال إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع) والموجودة على نفس الموقع، ومنها مثلاً: كتاب (البلاغ المبين) وكتاب (الوصية والوصي) وغيرها عشرات الكتب.

دلائل صدق دعوت سید احمد الحسن فراوان است و نمی توانم آنها را در این مختصر شرح دهم. شما از طریق انتشارات انصار امام مهدي (ع) که روی همین سایت قرار

دارد می‌توانید از آنها مطلع شوید، از جمله: کتاب «البلاغ المبین» و کتاب «وصیت و وصی» و ده‌ها کتاب دیگر.

وسأذكر لك الآن دليلاً واحداً مع شرحه والاستدلال عليه وهو دليل (الوصية):

فأقول:

اکنون فقط یک دلیل - یعنی دلیل وصیت - به همراه شرح و وجه استدلال به آن را

اشاره می‌کنم:

و می‌گویم:

الدليل الأول: (وصية الرسول محمد(ص) ليلة وفاته):

السيد أحمد الحسن أعلن عن نفسه أنه اليماني الموعود وأنه من ذرية الإمام المهدي (ع) وأنه أول الأوصياء المهديين الذين يحكمون بعد الإمام المهدي (ع)، وبين أن تسمية اليماني لانتسابه للرسول محمد(ص)، والرسول محمد(ص) من مكة ومكة من تهامة وتهامة من اليمن، وهناك أحاديث تبين ذلك، فكل من انتسب إلى الرسول محمد(ص) فهو يماني من هذه الجهة، وقد وصفت مكة في كثير من النصوص أنها يمانية، وهناك أسباب آخر للتسمية المذكورة في كتاب (اليماني الموعود حجة الله)، وكتاب (الوصية والوصي)، وقد نص الرسول في وصيته على أن من بعده اثنا عشر إماماً، ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً من ذرية الإمام المهدي (ع) وإن أول المهديين من ذرية الإمام المهدي (ع) اسمه أحمد. وإليك نص الوصية:

دليل نخست: وصیت حضرت محمد(ص) در شب وفاتش

سید احمد الحسن خود را به عنوان یمانی موعود و این که از نسل امام مهدی(ص)

می‌باشد و نخستین وصی از مه‌دیین است که پس از امام مهدی(ص) زمامداری

می‌کنند، معرفی نموده است. ایشان بیان داشته است که وجه تسمیه‌ی یمانی به دلیل انتسابش به حضرت محمد(ص) است، زیرا پیامبر(ص) از مکه است و مکه از تهامه و تهامه از یمن. احادیثی هم وجود دارد که بر این معنا تصریح می‌کند. لذا هر کس که به حضرت محمد(ص) منتسب باشد، از این جهت یمانی است. در متون بسیاری، مکه به یمانی توصیف شده است. دلایل دیگری هم برای این نام‌گذاری وجود دارد که در کتاب «یمانی موعود، حجت الله» و «وصیت و وصی» به آنها اشاره شده است. پیامبر(ص) در وصیت خود به صراحت بیان فرموده است که پس از او دوازده امام خواهد بود و پس از آنها، دوازده مهدی از ذریه‌ی امام مهدی(ع)، و نخستین مهدیین از نسل امام مهدی(ع)، احمد نام دارد. متن وصیت چنین است:

الشیخ الطوسی فی الغیبة بسنده عن ابي عبد الله جعفر بن محمد، عن ابيه الباقر، عن ابيه ذي الثقات سيد العابدين، عن ابيه الحسين الزكي الشهيد، عن ابيه أمير المؤمنين(ع)، قال: (قال رسول الله(ص) في الليلة التي كانت فيها وفاته لعلي(ع): يا أبا الحسن، أحضر صحيفة ودواة، فأملا رسول الله(ص) وصيته حتى انتهى إلى هذا الموضع، فقال: يا علي، إنه سيكون بعدي اثنا عشر إماماً ومن بعدهم اثنا عشر مهدياً، فأنت يا علي أول الأثني عشر إمام سماك الله تعالى في سمائه علياً المرتضى وأمير المؤمنين والصدیق الأكبر والفاروق الأعظم والمأمون والمهدي، فلا تصح هذه الأسماء لأحد غيرك.

شیخ طوسی به سند خودش از امام صادق از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه‌ها سرور عبادت‌کنندگان، از پدرش حسین شهید پاک و طاهر از پدرش امیرالمومنین(ع) نقل نموده است که فرمود: «رسول خدا(ص) در شبی که از دنیا رفتند به علی(ع) فرمودند: ای ابوالحسن! صحیفه و دواتی آماده کن. حضرت(ص) وصیتشان را به امیرالمومنین(ع) املا فرمودند، تا به اینجا رسید: ای علی! پس از من

دوازده امام خواهند بود و بعد از آنها دوازده مهدی، و تو ای علی، اولین نفر از دوازده امام هستی. خداوند تبارک و تعالی تو را در آسمانش، علی مرتضی و امیرمؤمنان و صدیق اکبر (تصدیق کننده‌ی بزرگ پیامبر) و فاروق اعظم (به وسیله‌ی تو، بین حق و باطل فرق گذاشته می‌شود) و مأمون و مهدی نامیده است و این اسامی برای احدی جز تو شایسته نیست.

يا علي، أنت وصيي على أهل بيتي حيّهم وميتهم وعلى نسائي، فمن ثبتها لقيتني غداً ومن طلقها فأنا بريء منها لم ترني ولم أرها في عرصة القيامة، وأنت خليفتي على أمتي من بعدي فإذا حضرتك الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسن البر الوصول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسين الشهيد الزكي المقتول، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني سيد العابدين ذي الثغفات علي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد الباقر، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني جعفر الصادق، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني موسى الكاظم، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني علي الرضا، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد الثقة التقي، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني علي الناصح، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني الحسن الفاضل، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني محمد المستحفظ من آل محمد، فذلك اثنا عشر إماماً ثم يكون من بعده اثنا عشر مهدياً، فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابني أول المقربين (المهديين) له ثلاثة أسامي: أسم كاسمي وأسم أبي، وهو عبد الله وأحمد، والاسم الثالث المهدي، وهو أول المؤمنين) [569].

ای علی! تو وصی من و سرپرست اهل بیتم هستی چه زنده و چه مرده‌ی ایشان و همچنین بر زنانم وصی من خواهی بود، پس هر کدام را که در عقد ازدواج من باقی گذاری فردای قیامت مرا ملاقات می‌کند، و هر کدام را که تو طلاق بدهی من از او بیزارم، و در قیامت نه مرا می‌بیند و نه من او را می‌بینم. تو پس از من جانشین و

خلیفه‌ام بر اّمتم هستی. زمانی که وفات تو فرا رسید وصایت و جانشینی مرا به پسر من حسن که نیکوکار و رسیده به حقّ است تسلیم نما. زمان وفات او که فرا رسید آن را به فرزندم حسین پاک و شهید بسپارد، و وقتی که وفات او فرا رسید آن را به فرزندش آقا و سیّد عبادت‌کنندگان و صاحب ثغفات «علی» واگذار نماید، و هرگاه زمان وفات او رسید آن را به فرزندش محمّد باقر تسلیم کند، و زمانی که وفات او رسید آن را به پسرش جعفر صادق بسپارد، و آن‌گاه که وفات او فرا رسید به فرزندش موسی کاظم واگذار کند، و وقتی که وفات او فرا رسید به فرزندش علی «رضا» تسلیم کند، و زمانی که وفات او رسید آن را به فرزندش محمّد ثقه «تقی» بسپارد و زمانی که وفات او فرا رسید آن را به فرزندش علی «ناصر» واگذار نماید، و زمانی که وفات او رسید آن را به پسرش حسن «فاضل» بسپارد، و زمانی که وفات او فرا رسید آن را به فرزندش «محمد» که حافظ شریعت از آل محمد (ص) است بسپارد. این دوازده امام بود و بعد از ایشان دوازده مهدی خواهد بود. پس وقتی که زمان وفات او رسید، وصایت و جانشینی من را به فرزندش که اولین و برترین مقربین است تسلیم نماید، و او سه نام دارد، یک نامش مانند نام من، و نام دیگرش مثل نام پدر من است و آن عبدالله و احمد است و سومین نام او مهدی خواهد بود و او اولین مؤمنان است» [570].

وقول الرسول محمد(ص) في نهاية تلك الوصية: (وهو أول المؤمنين) في وصف أول المهديين من ذرية الإمام المهدي (ع) يدل على أنه موجود قبل قيام الإمام المهدي (ع)، وإلا فلا يصدق عليه وصف (أول المؤمنين)، بل يصدق هذا الوصف على أحد الثلاثمائة والثلاثة عشر أنصار الإمام المهدي (ع) الخلفاء، وهناك روايات تدلّ أو تشير إلى وجود ابن الإمام المهدي قبل قيامه، وإنه هو الممهد الرئيسي في عصر الظهور، منها:

این فرمایش پیامبر(ص) در پایان این وصیت یعنی «و هو اول المؤمنین» (و او اولین ایمان آورندگان است) که در توصیف نخستین مهدیین از نسل امام مهدی(ع) می باشد دلالت دارد بر این که وی قبل از قیام امام مهدی(ع) موجود است وگرنه صفت «اولین ایمان آورندگان» بر او صدق نمی کند بلکه این ویژگی بر یکی از سیزده نفر از انصار مخلص امام مهدی(ع) منطبق می باشد. روایاتی هست که نشان می دهد یا اشاره دارد به این که پسر امام مهدی قبل از قیام آن حضرت حضور دارد و او زمینه ساز اصلی در عصر ظهور می باشد. از جمله:

ما أخرجه الشيخ الطوسي في الغيبة عن حذيفة بن اليمان، قال: سمعت رسول الله(ص) يقول - وذكر المهدي- : (إنه يبائع بين الركن والمقام اسمه أحمد وعبد الله والمهدي، فهذه أسماء ثلاثها) ([571]).

شیخ طوسی در غیبت خود به نقل از ... حذیفه بن یمان آورده است که گفت: از پیامبر خدا(ص) شنیدم که درباره ی مهدی می فرمود: «با او بین رکن و مقام بیعت می شود، نامش احمد و عبدالله و مهدی است، و این هر سه نام های او می باشد» ([572]).

ولو لاحظت هذه الأسماء وقارنتها مع أسماء أول المهديين في الوصية السابقة لوجدتها متطابقة، مع العلم أنّ هذه البيعة لا تنفي بيعة الإمام المهدي (ع) بين الركن والمقام على تفصيل مذكور في كتاب (الوصية والوصي).

اگر این نام ها را ملاحظه کنی و با نام های نخستین مهدیین در وصیت سابق قیاس نمایی، آنها را با هم یکسان و همانند می یابی. با علم به این که این بیعت نفی کننده ی

بیعت با امام مهدی (ع) بین رکن و مقام (به تفصیلی که در کتاب «وصیت و وصی» آمده است) نیست.

ومنها: أخرج الشيخ المفيد (رحمه الله) في الإرشاد عن الرضا (ع): قال: (كأني بريايات من مصر مقبلات خضر مصبغات حتى تأتي الشامات فتهدي إلى ابن صاحب الوصيات) [573].

روایت دیگر: شیخ مفید (رحمه الله) در ارشاد از امام رضا (ع) نقل کرده است که فرمود: «گویی پرچم‌های سبزرنگی را می‌بینم که از مصر می‌آیند تا به شامات می‌رسند و (از آنجا) به سمت فرزند صاحب وصیت‌ها هدایت می‌شوند» [574].

والإمام المهدي (ع) هو صاحب وصايا الأنبياء والأئمة (ع) فهو آخر الأئمة المعصومين الأثني عشر ولذلك وصفه الرسول محمد (ص) في الوصية التي تقدم ذكرها بـ (المستحفظ من آل محمد) و برواية الإمام الصادق (ع): (الحافظ لما استودع) أي الحافظ لوصايا الأنبياء والأئمة (ع)، والرواية تقول إن تلك الرايات تهدي إلى ابن صاحب الوصيات أي إلى ابن الإمام المهدي (ع).

امام مهدی (ع) همان صاحب وصیت‌های انبیا و ائمه است و او آخرین امام از ائمه‌ی معصوم دوازده‌گانه می‌باشد و لذا حضرت محمد (ص) در وصیتی که پیشتر ذکر آن رفت، ایشان را به «المستحفظ من آل محمد» (حافظ شریعت از آل محمد) توصیف نموده است. در روایت امام صادق (ع) ایشان به «الحافظ لما استودع» (نگهدار آن چیزی که نزد او به امانت گذاشته شده است) یعنی نگهدار وصایای انبیا و ائمه (ع) توصیف شده است. این روایت می‌گوید آن پرچم‌ها به فرزند صاحب وصیت‌ها هدایت می‌کنند یعنی به فرزند امام مهدی (ع).

ومنها: في غيبة الشيخ الطوسي عن حذلم بن بشير، قال: قلت لعلي بن الحسين (ع): صف لي خروج المهدي وعرفني دلائله وعلاماته، فقال: (يكون قبل خروجه خروج رجل يقال له عوف السلمي بأرض الجزيرة ويكون مأواه تكريت وقتله بمسجد دمشق، ثم يكون خروج شعيب بن صالح من سمرقند، ثم يخرج السفیانی الملعون من الوادي اليابس وهو من ولد عتبة بن أبي سفيان، فإذا ظهر السفیانی اختفى المهدي ثم يخرج بعد ذلك) [575].

یک روایت دیگر: در غیبت شیخ طوسی به نقل از.... از حذلم بن بشیر آمده است که گفت: به امام علی بن الحسین (ع) عرض کردم: خروج حضرت مهدی (ع) را توصیف فرما و دلایل و علامت‌های او را به من بشناسان. فرمود: «قبل از خروج مهدی (ع) خروج مردی در سرزمین جزیره است که او را عوف سلمی گویند، و جایگاه او تکريت می‌باشد و در مسجد دمشق کشته می‌شود. پس از آن خروج شعيب بن صالح از سمرقند، سپس خروج سفیانی ملعون از وادی یابس (خشک) خواهد بود و او از فرزندان عتبة بن ابی سفيان است. چون سفیانی ظاهر گردد، مهدی (ع) پنهان می‌شود و پس از آن خروج می‌فرماید» [576].

وهذه الرواية تبين أنّ المهدي موجود قبل ظهور السفیانی، ومن المعلوم أنّ السفیانی يظهر قبل الإمام المهدي (ع) وهو علامة من علاماته، وليس بعده، إذن لا تنطبق هذه الرواية على غير المهدي الأول من ذرية الإمام المهدي (ع) والذي وصفه الرسول (ص) بأنه أول المؤمنين وأنّ أسمائه عبد الله وأحمد والمهدي.

این روایت نشان می‌دهد که مهدی قبل از ظهور سفیانی موجود می‌باشد و نیز روشن است که سفیانی پیش از امام مهدی (ع) ظاهر می‌گردد و او خود یکی از نشانه‌های آن حضرت می‌باشد و پس از او نیست. بنابراین روایت مزبور فقط بر مهدی اول از نسل امام

مهدی (ع) - یعنی همان کسی که پیامبر (ص) او را به «اولین مومنین» و این که نام‌های او عبدالله و احمد و مهدی است، توصیف کرده - منطبق است و نه کس دیگر.

ومنها: عن أبي جعفر في خبر طويل، قال: (... إياك وشذاذ من آل محمد فإن لآل محمد وعلي راية ولغيرهم رايات فألزم الأرض ولا تتبع منهم رجلاً أبداً حتى ترى رجلاً من ولد الحسين (ع) معه عهد نبي الله ورايته وسلاحه، فإن عهد نبي الله صار عند علي بن الحسين (ع) ثم صار عند محمد بن علي (ع) ويفعل الله ما يشاء فألزم هؤلاء أبداً وإياك ومن ذكرت لك (...)[577].

امام باقر (ع) در حدیثی طولانی فرمود: «.... برحذر باشید از شذاذ (مخالفین و فریب‌کاران نسبت به) آل محمد (ع) زیرا که برای آل محمد و علی یک پرچم است و برای دیگران پرچم‌هایی، پس سر جای خود بنشینید و ابداً حرکتی نکنید و از هیچ کس پیروی نکنید تا این که مردی از فرزندان حسین (ع) که عهدنامه‌ی پیامبر و پرچمش و سلاحش همراه او است بیاید، و عهدنامه‌ی پیامبر (ص) نزد علی بن الحسین (ع) بود سپس نزد محمد بن علی (ع) و خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد. همیشه همراه ایشان باش و برحذر باش از آنهایی که برایت ذکر کردم...» ([578]).

وهذا الرجل الحسيني لا يمكن أن يكون هو الإمام المهدي (ع)؛ لأنه إذا قلنا بذلك يستلزم القول بحرمة إتباع كل راية قبل قيام الإمام المهدي (ع)، وهذا يستلزم حرمة إتباع راية اليماني التي هي أهدى الرايات والمأمور بإتباعها وأنّ الملتوي عليها من أهل النار.

این مرد حسینی نمی‌تواند خود امام مهدی (ع) می‌تواند باشد زیرا اگر ما قایل به این امر باشیم، مستلزم آن است که به حرام بودن پیروی از هر پرچمی که قبل از قیام امام مهدی (ع) (برافراشته می‌شود) قایل گردیم که این خود مستلزم حرمت پیروی از پرچم

یمانی خواهد بود؛ درحالی که پرچم یمانی هدایت کننده ترین پرچم است و مأمور به پیروی از آن گشته ایم و پشت کننده به آن از اهل آتش است!

إذن، فهذه الرواية لا تنطبق إلا على اليماني المأمور بطاعته فقط في عصر الظهور المقدس، ومن قول الإمام الباقر (ع): (معه عهد نبي الله) والعهد هو الوصية، أي: إن ذلك الرجل الحسيني وصي وصاحب وصية (عهد)، ولا يوجد وصي في عصر الظهور غير الإمام المهدي (ع) وابنه المهدي الأول كما هو واضح من الروايات السابقة، وقلنا إن تلك الرواية لا تنطبق على الإمام المهدي (ع) فلا يبقى غير المهدي الأول من ذرية الإمام المهدي (ع).

لذا این روایت منحصرأ بر یمانی که فقط اطاعت از وی در عصر مقدس ظهور لازم است منطبق می باشد. بنا بر فرمایش امام باقر(ع) «معه عهد نبي الله» (عهدنامه ی پیامبر همراه او است) و عهدنامه همان وصیت است؛ یعنی این مرد حسینى، وصى و صاحب وصیت (عهدنامه) است و از روایات پیش گفته شده هم به روشنى بر مى آید که در عصر ظهور غیر از امام مهدى(ع) و پسرش مهدى اول، وصى اى وجود ندارد. همچنین گفتیم که این روایت بر امام مهدى(ع) منطبق نیست لذا غیر از مهدى اول از نسل امام مهدى(ع) کس دیگرى باقى نمى ماند.

ويتضح من خلال هذه الروايات ورواية الوصية مع مقارنتها مع رواية أو روايات اليماني أنّ الراية الوحيدة المأمور بطاعتها هي راية اليماني الوصي الحسيني المهدي؛ لأنه لا يمكن أن تكون هناك عدة روايات مأمور بطاعتها في زمن واحد، بل بعض الروايات السابقة حصرت الطاعة في راية واحدة لا غير.

با مقایسه کردن این روایات و روایت وصیت، با روایت یا روایات یمانی روشن می‌شود که تنها پرچمی که دیگران به اطاعت از آن مامورند، پرچم یمانی، وصی حسینی مهدوی است زیرا نمی‌شود که در یک زمان، افراد به پیروی از چندین پرچم مکلف شده باشند؛ چرا که برخی روایات که پیشتر بیان شد، اطاعت را در یک پرچم و لاغیر منحصر دانسته است.

فالوصية عند الموت من التكاليف التي أوجبها الله تعالى على العباد في قوله تعالى: (كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ) [579].

وصیت به هنگام مرگ، یکی از تکالیف است که خدای متعال در این آیه بر بندگان واجب فرموده است: « هرگاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و خیری بر جای گذارد، مقرر شد که درباره‌ی پدر و مادر و خویشاوندان، از روی انصاف وصیت کند و این شایسته‌ی پرهیزگاران است » [580].

فلا يمكن أن يكون الرسول محمد(ص) قد توفي ولم يوص عند وفاته فيكون بذلك قد خالف كتاب الله تعالى (وحاشاه من ذلك)، وبما أنه لا بد أن يكون الرسول قد أوصى فلا يوجد نص لتك الوصية غير الرواية التي نقلتها لك، وبإنكارها تنتفي الوصية أي لا يوجد لها، أي: نص في السنة المنقولة عن العترة الطاهرة.

امکان ندارد که حضرت محمد(ص) در حالی وفات کرده باشد که به کسی وصیت ننموده باشد زیرا در این صورت آن حضرت با کتاب حق تعالی مخالفت ورزیده است - چه دور است سر زدن چنین چیزی از آن وجود مقدس - و از آنجا که قطعاً پیامبر وصیت نموده، و از آن وصیت به جز روایتی که برای شما نقل کردم متن دیگری بر جای نمانده است و با انکار آن، وصیت منتفی می‌شود یعنی مصداقی برای آن باقی

نمی‌ماند و به عبارت دیگر: (قطعاً) متنی از سنت است که از عترت پاک نقل شده است.

وقد نصت وأشارت روايات كثيرة على أنّ الأوصياء يعرفون بالوصية، ومنها حددت وصية الرسول محمد(ص):

روایات بسیاری اشاره و صراحت دارد به این که اوصیا به وسیله‌ی وصیت شناخته می‌شوند که از این جمله (اوصیا) وصیت حضرت محمد(ص) می‌باشد.

منها: عن الحارث بن المغيرة النصري، قال: قلت لأبي عبد الله (ع): بما يعرف صاحب هذا الأمر؟ قال: (بالسكينة والوقار والعلم والوصية) [581].

از جمله این روایت: حارث بن مغیره‌ی نصری می‌گوید: به امام ابو‌عبدالله(ع) عرض کردم: صاحب این امر با چه چیزی شناخته می‌شود؟ حضرت فرمود: «با سکینه و وقار و علم و وصیت» [582].

ومنها: عن أبي عبد الله (ع)، في حديث طويل، قال: (... يعرف صاحب هذا الأمر بثلاث خصال لا تكون في غيره: هو أولى الناس بالذي قبله، وهو وصيه، وعنده سلاح رسول الله(ص) ووصيته ... الحديث) [583].

و این روایت: امام صادق(ع) در حدیثی طولانی فرمود: «...صاحب این امر با سه خصلتی شناخته می‌شود که در کسی غیر از او نیست: او سزاوارترین مردم به پیشین خود است، و او وصی او می‌باشد، و سلاح رسول خدا و وصیت ایشان نزد او است...» [584].

ومنها: وعن أبي عبد الله (ع)، قال: (أترون الموصي منّا يوصي إلى من يريد! لا والله ولكن عهد من الله ورسوله(ص) لرجل فرجل حتى ينتهي الأمر إلى صاحبه)([585]).

و این روایت: امام صادق(ع) فرمود: «آیا گمان می‌کنید هر کس از ما که وصیت می‌کند، به هر کس بخواهد وصیت می‌کند؟! نه به خدا، چنین نیست. بلکه (امر امامت) عهد و فرمانی است از جانب خدا و پیامبر او(ص) برای فردی پس از شخصی دیگر تا امر به صاحبش برسد»([586]).

ومنها: قال عبد الله بن أبي الهذيل عندما سُئل عن الإمامة كلاماً طويلاً في وصف الأئمة(ع) منه: (... وهم عترة الرسول عليه وعليهم السلام المعروفون بالوصية والإمامة، لا تخلو الأرض من حجة منهم في كل عصر وزمان وفي كل وقت وأوان ..).

و این روایت: عبدالله بن ابی هذیل هنگامی که از امامت در حدیثی طولانی در وصف ائمه(ع) از ایشان سوال کرد، فرمود: «... اینان خاندان رسول خدا (که بر او و ایشان سلام باد) هستند که به امامت و وصایت شناخته می‌شوند. در هیچ عصر و زمانی و هیچ وقت و آوانی، زمین خالی از حجتی از بین آنها نیست...».

ثم قال تميم بن بهلول حدثني أبو معاوية عن الأعمش عن جعفر بن محمد (عليهما السلام) في الإمامة مثله سواء([587]).

سپس تمیم بن بهلول به من گفت که ابو معاویه بن اعمش از جعفر بن محمد(ع) در موضوع امامت مثل چنین چیزی به من گفت([588]).

ومنها: عن الباقر (ع)، قال: (... اسمه اسم نبي ما أشكل عليكم فلم يشكل عليكم عهد نبي الله ورأيته وسلاحه ...)([589]).

و این روایت: امام باقر(ع) فرمود: «... نامش نام پیامبری است، هر چیزی برای شما ایجاد شبهه کند، عهد پیغمبر خدا و پرچمش و سلاحش برایتان اشکال و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد...» [590].

ومنها: عن معاوية بن وهب، قال: استأذنت على أبي عبد الله (ع) فأذن لي فسمعتة يقول في كلام له: (يا من خصنا بالوصية وأعطانا علم ما مضى وعلم ما بقى وجعل أفئدة من الناس تهوى إلينا وجعلنا ورثة الأنبياء) [591].

و این روایت: معاوية بن وهب می‌گوید: از امام ابو عبد الله(ع) اجازه‌ی ورود طلبیدم. ایشان به من اجازه دادند و شنیدم که ضمن روایتی می‌فرمود: «ای کسی که ما را به وصیت مخصوص گردانیدی و به ما علم گذشته و علم باقی مانده عطا فرمودی و دل‌های مردمان را متمایل به ما ساختی و ما را وارث انبیا گردانیدی» [592].

ومنها: عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله (ع)، قال: سمعتة يقول: (اللهم يا من أعطانا علم ما مضى وما بقى وجعلنا ورثة الأنبياء وختم بنا الأمم السالفة وخصنا بالوصية) [593].

و از جمله: از معاوية بن وهب از ابو عبد الله(ع) نقل شده است که گفت: شنیدم که ایشان(ع) می‌فرماید: «بار خدایا! ای کسی که به ما علم آنچه را که گذشته و آنچه را که باقی مانده است عطا فرمودی و ما را وارث انبیا قرار دادی و امت‌های گذشته را به ما ختم فرمودی و وصیت را مخصوص ما گردانیدی» [594].

ومنها: قيل لأبي عبد الله (ع): بأي شيء يعرف الإمام؟ قال: (بالوصية الظاهرة وبالفصل، إن الإمام لا يستطيع أحد. أن يطعن عليه في. فم. ولا بطن ولا فرج فيقال كذاب ويأكل أموال الناس وما أشبه ذلك) [595].

و این روایت: به امام صادق (ع) عرض شد: امام چگونه و با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: «به وصیت ظاهره و به فضیلت؛ هیچ کس نمی‌تواند نسبت به امام درباره‌ی دهان و شکم و فرج طعنه‌ای وارد کند؛ به این که بگوید او دروغ‌گو است و مال مردم را می‌خورد و مانند اینها» ([596]).

ومنها: عنهم(ع): (... يخرج من مكة هو ومن معه الثلاثمائة وبضعة عشر يبائعونه بين الركن والمقام معه عهد نبي الله(ص) ورايته وسلاحه ووزيره معه، فينادي المنادي بمكة باسمه وأمره من السماء حتى يسمعه أهل الأرض كلهم اسمه اسم نبي. ما أشكل عليكم فلم يشكل عليكم عهد نبي الله(ص) ورايته وسلاحه ...) ([597]).

و این روایت: ائمه (ع) فرموده‌اند: «.... سپس او و سیصد و اندی از همراهانش که با وی میان رکن و مقام بیعت می‌کنند از مکه خارج می‌شوند. عهد پیامبر خدا و پرچم و سلاحش همراهش است و وزیرش در کنار او می‌باشد. منادی از آسمان در مکه صیحه می‌زند به نام او و امرش، تا این که همه‌ی اهل زمین می‌شنوند. نامش نام پیامبری است. هر چیزی برای شما ایجاد اشکال یا شبهه کند، عهد (وصیت) و پرچم و سلاح پیامبر خدا(ص) جای هیچ‌گونه شبهه و اشکال برایتان باقی نمی‌گذارد....» ([598]).

ومنها: في خبر الراهب الذي التقى الرسول محمد(ص) قبل الرسالة: (إلى أن قال: قال لنا: تسمعان مني هذا والله نبي آخر الزمان والله سيخرج قريب فيدعو الناس إلى شهادة أن لا إله إلا الله فإذا رأيتم ذلك فاتبعوه، ثم قال: هل ولد لعمة أبي طالب ولد يقال له علي؟ فقلنا: لا، قال: إِمَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ وُلِدَ أَوْ يُولَدُ فِي سُنَّتِهِ هُوَ أَوَّلُ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ نَعْرِفُهُ وَإِنَّا لَنَجِدُ صِفَتَهُ عِنْدَنَا بِالْوَصِيَّةِ كَمَا نَجِدُ صِفَةَ مُحَمَّدٍ بِالنَّبِوَةِ) ([599]).

و از جمله: در خبر راهبی که حضرت محمد(ص) را قبل از رسالتش ملاقات نموده بود: «تا این که گفت: ... به ما گفت: از من بشنوید که به خدا سوگند پیامبر آخرالزمان به زودی خارج می‌شود و مردم را به شهادت به «لا اله الا الله» دعوت می‌کند؛ اگر او را دیدید، پیرویش کنید. سپس گفت: آیا از عمویش ابوطالب فرزندی به نام «علی» متولد شده است؟ گفتیم: نه. گفت: چه به دنیا آمده باشد و چه بیاید در دوراننش، طبق آنچه ما می‌دانیم او اولین کسی است که به او ایمان می‌آورد و ما صفت او را به وصیت می‌شناسیم همان‌طور که صفت محمد را به نبوت می‌شناسیم...» ([600]).

وهذه الروايات والأخبار بمجموعها تدل على أنّ الأوصياء يعرفون بالوصية، ومنها من خصّت وصية الرسول محمد.

و این اخبار و روایات در مجموع دلالت دارد بر این که اوصیا از طریق وصیت شناخته و معرفی می‌شوند؛ از جمله آن (اوصیایی) که در وصیت حضرت محمد(ص) تخصیص یافته‌اند.

فإن قال قائل: من يقول إنّ أحمد المذكور في وصية الرسول محمد(ص) هو نفسه أحمدكم فلعله يكون غيره أو يأتي في المستقبل، وأيضاً يوجد كثير من الناس بهذا الاسم؟؟

اگر کسی بگوید: چه کسی گفته که احمد ذکر شده در وصیت حضرت محمد(ص) همین احمد شما است؟ شاید کسی غیر از او باشد یا چه بسا فردی است که در آینده می‌آید. علاوه بر این، افراد زیادی به این نام وجود دارد!!

أقول: كون الوصية من أهم الأدلة التي تدل على الحجج، فلا يمكن لأحد أن يدعي الوصية كذباً وزوراً؛ لأنه لو قلنا بإمكان ذلك لانتفى كون

الوصية دليل هداية بل ستكون سبب الضلالة والعياذ بالله، فلا يمكن لأحد أن يدعي الوصية وأنها تنص عليه بالاسم، وهذا التاريخ أمامك هل يوجد أحد ادعى أنه علي السجاد المذكور في وصية رسول الله (ص) أو أنه الباقر أو الصادق ... وهكذا هلم جرّاً، فحاشا الله عز وجل أن يمكن المدعين والمنتحلين من انتحال الوصية، وهذا بحد ذاته إعجاز الهي. إذ لم نجد أحداً ادعى أنه أحد الأئمة الاثني عشر (ع) وأنّ الوصية تنص على اسمه.

در پاسخ می گویم: از آنجا که وصیت یکی از مهم ترین دلایل و شواهدی است که بر حجت های (الهی) دلالت دارد، لذا هیچ کس این توانایی را ندارد که به دروغ ادعای وصایت کند زیرا اگر چنین چیزی عملی باشد، این ویژگی وصیت که «دلیل و راهنمای هدایت است» از بین می رود و حتی ممکن است خود عامل گمراهی و ضلالت شود -پناه بر خدا- لذا هیچ کس نمی تواند (به دروغ) ادعا کند که وصی است و وصیت بر نام او صراحت دارد. تاریخ پیش روی شما است؛ آیا دیده شده است که کسی ادعا کند وی علی سجاد (ع) مذکور در وصیت پیامبر (ص) است، یا وی باقر یا صادق (ع) یا... می باشد؟ از حق تعالی بسی به دور است که این امکان را در اختیار مدعیان و دغل بازاری قرار دهد که وصیت را به خود ببندند و مدعی آن شوند. این به خودی خود، معجزه ای الهی است زیرا ما احدی را نیافته ایم که ادعا کند وی یکی از ائمه ی دوازده گانه (ع) بوده است و وصیت به اسم او اشاره دارد.

ثم إنّ وصية الرسول محمد (ص) سيحتج بها الإمام المهدي (ع) عند قيامه أيضاً، فهل يمكن لأحد أن يشكّل على الإمام المهدي (ع) ويقول له من يقول إنك محمد بن الحسن العسكري المذكور في هذه الوصية، فنحن لم نحظر ولادتك في بيت الحسن العسكري ولم نحظر عندما أوصى لك، وإن قلت إن اسمك محمد وهو المذكور في الوصية، فألاف الناس بهذا الاسم !!!؟

علاوه بر این امام مهدی (ع) نیز به هنگام قیامش، با وصیت حضرت رسول (ص) احتجاج خواهد کرد. آیا امکان دارد که کسی بر آن حضرت اشکال بگیرد و بگوید چه کسی گفته که تو همان محمد بن الحسن العسکری هستی که در این وصیت به او اشاره شده است؟! ما که ولادت تو در خانه‌ی حسن عسکری را شاهد نبوده‌ایم و وقتی که او به تو وصیت کرد نیز آنجا نبوده‌ایم. اگر هم بگویی که نامت محمد است و این اسم در وصیت آمده، هزاران نفر به این نام وجود دارد!!

قطعاً إنك تقول إن هكذا إشكال على الإمام المهدي (ع) غير تام، وأنا معك أقول إنه غير تام، ولكن السؤال هو لماذا إن هكذا إشكال غير تام؟؟؟
قطعاً شما می‌گویید که چنین ایرادی نسبت به امام مهدی (ع) خام و بیهوده است. من نیز با شما هم عقیده‌ام، ولی سوال اینجا است که چرا چنین اشکالی، خام و بی‌ربط قلمداد می‌شود؟

فهل يوجد جواب غير أن الله تعالى لا يمكن أن يجعل وصية الرسول محمد(ص) مرتعاً لادعاء المدعين الكاذبين وانتحال المنتحلين، وإلا كيف يمكن الناس أن تصدق أن هذا هو محمد بن الحسن العسكري (ع) الذي نص عليه الرسول(ص) في الوصية، وقد غاب أكثر من ألف سنة؟؟؟!!

آیا جوابی غیر از این یافت می‌شود که: امکان ندارد خدای متعال وصیت حضرت محمد(ص) را جولانگاهی برای ادعاهای مدعیان دروغین و به خود بستن مدعیان جعلی قرار دهد وگرنه اکنون که محمد بن الحسن العسکری بیش از هزار سال است که در غیبت به سر می‌برد، مردم چطور می‌توانند باور کنند که وی همان محمد بن الحسن العسکری است که پیامبر در وصیت بر او تصریح فرموده است؟!

وكذلك الله تعالى احتج على اليهود والنصارى بأن محمداً مذكوراً في كتبهم.

خدای تعالی بر یهود و نصارا با همین دلیل و برهان احتجاج کرده که محمد در کتاب‌های آنها ذکر شده است:

قال تعالى: (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ) ([601]).

حق تعالی می فرماید: « آنان که از این رسول این پیامبر امی که نامش را در تورات و انجیل خود نوشته می‌یابند، پیروی می‌کنند...» ([602]).

وقال تعالى: (مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَاناً سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً) ([603]).

و همچنین: «محمد پیامبر خدا و کسانی که با او هستند بر کافران سختگیرند و با یکدیگر مهربان، آنان را ببینی که رکوع می‌کنند، به سجده می‌آیند و جویای فضل و خوشنودی خدا هستند. نشانه‌شان اثر سجده‌ای است که بر چهره‌ی آنها است، این است وصفشان در تورات و در انجیل، که چون کشته‌ای هستند که جوانه بزند و آن جوانه محکم شود و بر پاهای خود بایستد و کشاورزان را به شگفتی وادارد، تا آنجا که کافران را به خشم آورد. خدا از میان آنها کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند به آمرزش و پاداشی بزرگ وعده داده است» ([604]).

وقال سبحانه وتعالى: (وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ) [605].

و خدای سبحان و متعال می فرماید: «و عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل من پیامبر خدا بر شما هستم، توراتی را که پیش از من بوده است تصدیق می کنم، و به پیامبری که بعد از من می آید و نامش احمد است بشارتتان می دهم. چون آن پیامبر با آیات روشن خود آمد، گفتند این جادویی است آشکار» [606].

ونفس السؤال يأتي هنا: نعم، إن اسم محمد مذكور في التوراة والإنجيل، ولكن من يقول هو هذا محمد؟؟ فلعله محمد آخر يأتي في آخر الزمان !!!؟؟ فما هو الدليل على أنه محمد بن عبد الله (ص) !!!؟؟

همین سوال در اینجا مطرح می شود: آری، اسم محمد در تورات و انجیل آمده است ولی چه کسی گفته که این محمد همان محمد است؟ شاید محمد دیگری باشد که در آخر الزمان می آید؟ چه دلیلی بر این که وی محمد بن عبدالله (ص) است وجود دارد؟

وفعلا هذا ما احتج به علماء اليهود والنصارى عند مناظرتهم مع الإمام الرضا (ع)، ففي النهاية اقرّوا للإمام أنّ محمداً مذكور في كتبهم ولكن من يقول إنه محمد هذا !!!؟؟

این همان احتجاجی است که علمای یهود و نصاری در مناظرات خود با امام رضا (ع) انجام دادند. آنها در پایان نزد امام اعتراف کردند که محمد در کتاب های آنها ذکر شده؛ ولی چه کسی می گوید که این محمد، همان است !!!؟

عن الرضا (ع) في محاججته مع جاثليق النصارى ورأس الجالوت وهي طويلة نأخذ طرفاً منها: (... قال الجاثليق: صفة؟ قال: لا أصفه إلاّ

بما وصفه الله، هو صاحب الناقة والعصا والكساء (النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ) يهدي إلى الطريق الأفضل والمنهاج الأعدل والصراط الأقوم، سألتك يا جاثليق بحق عيسى روح الله وكلمته هل تجد هذه الصفة في الإنجيل لهذا النبي؟ فأطرق الجاثليق ملياً وعلم إنّه إن جحد الإنجيل فقد كفر، فقال: نعم، هذه الصفة في الإنجيل وقد ذكر عيسى في الإنجيل هذا النبي(ص) وقد صح في الإنجيل فأقررت بما فيه صفة محمد(ص). فقال: فخذ عليّ في السفر الثاني فإني أوجدك ذكره وذكر وصيه وذكر ابنته فاطمة وذكر الحسن والحسين(ع).

از امام رضا(ع) در احتجاجش با جاثلیق نصاری و رأس جالوت که طولانی است و ما گوشه‌ای از آن را می‌آوریم: «.... جاثلیق گفت: او را توصیف نما. حضرت(ع) فرمود: «چیزی از خود نمی‌گویم، جز آنچه خداوند توصیف نموده است؛ او صاحب ناقة و عصا و کسا می‌باشد: «آنان که از این پیامبر امّی که نامش را در تورات و انجیل خود نوشته می‌یابند پیروی می‌کنند، آن که به نیکی فرمانشان می‌دهد و از ناشایست بازشان می‌دارد و پاکیزه‌ها را بر آنها حلال می‌کند و ناپاک را حرام و بار گرانشان را از دوششان برمی‌دارد و بند و زنجیرشان را می‌گشاید»، به راه برتر و شیوه‌ی عادلانه‌تر و راه استوارتر رهنمون می‌شود. ای جاثلیق! تو را به حق عیسی -که روح خدا و کلمه‌ی او بود- آیا در انجیل این توصیفات را برای این پیامبر ندیده‌ای؟» جاثلیق زمانی دراز سر پایین انداخت و دانست که اگر انکار کند، کافر می‌شود. سپس گفت: آری این صفات در انجیل هست و عیسی(ع) نام این پیامبر را آورده است و آنچه در انجیل است صحیح است و اقرار می‌کنم که آنچه در آن است صفت محمد(ص) است. امام فرمود: «سفر دوم را برایم بیاور که در آن جا نام آن پیامبر و وصیش و نام دخترش فاطمه و فرزندانش حسن و حسین(ع) را به تو یادآور شوم».

فلما سمع الجاثليق ورأس الجالوت ذلك علما أنّ الرضا (ع) عالم بالتوراة والإنجيل، فقالوا: والله لقد أتى بما لا يمكننا رده ولا دفعه إلاّ بجحود الإنجيل والتوراة والزبور، وقد بشرّ به موسى وعيسى (عليهما السلام) جميعاً، ولكن لم يتقرر عندنا بالصحة إنه محمد هذا، فأما اسمه محمد فلا يصح لنا أن نقر لكم بنبوته ونحن شاكون إنه محمدكم.

وقتی جاثلیق و رأس جالوت مشاهده کردند که حضرت رضا(ع) از آنها به کتاب‌هایشان عالم‌تر است، گفتند: به خدا سوگند او چیزهایی بر ما عرضه کرد که نمی‌توانیم آنها را رد و دفع کنیم مگر با انکار و رد انجیل و تورات و زبور؛ موسی و عیسی(ع) همگی به او بشارت دادند ولی ما نمی‌توانیم به صحت آن اقرار کنیم که این محمد، همان محمد است؛ ما نمی‌توانیم این گونه اقرار کنیم و شک داریم که او، همان محمد شما است.

فقال الرضا (ع): إحتجتم بالشك، فهل بعث الله من قبل أو من بعد من آدم إلى يومنا هذا نبياً اسمه محمد؟ وتجدونه في شيء من الكتب التي أنزلها على جميع الأنبياء غير محمد؟ فأحجموا عن جوابه .. الحديث ([607]).

حضرت فرمودند: «با شک و تردید بر من احتجاج کردید. آیا خداوند قبل از و یا بعد از خلقت آدم تا به امروز پیامبری را مبعوث کرده است که نامش محمد باشد؟ و آیا در کتبی که خداوند بر تمام پیامبرانش نازل نموده است، به غیر از این محمد، محمد نامی دیده‌اید؟» پس در پاسخ درماندند... و تا انتهای حدیث «([608]).

فنرى أنّ الإمام الرضا (ع) وصف هكذا إشكال بأنه احتجاج بالشك! ورد عليهم بأنّ محمداً(ص) هو أول نبي بهذا الاسم المذكور في الكتب، ولم يدع ذلك أحد غيره، وهذا الجواب الجم علماء أهل الكتاب، ولم يجدوا عنه محيصاً، ولا يمكن لأحد أن يقول بأن جواب الإمام الرضا (ع) غير

تام، وأنه يمكن لأحد اسمه محمد أن يطبق ما موجود في الكتب عليه
ويدعي أنه الرسول الخاتم؛ لأنّ ذلك يقتضي أن يكون جواب الإمام الرضا
(ع) غير تام وحاشاه.

می بینیم که امام رضا(ع) این اشکال گیری را «احتجاج به وسیله ی شک و تردید»
نام می نهد و به آنها این گونه پاسخ می دهد که حضرت محمد(ص) تنها پیامبری است
که به این اسم در کتابها از او یاد شده است و کسی غیر از او این اسم را ادعا نکرده
است. این پاسخ، علمای اهل کتاب را ملزم نمود و گریزی از آن نیافتند. کسی
نمی تواند بگوید پاسخ امام رضا(ع) ناقص و مخدوش است و چه بسا آنچه در کتابها
آمده است بر یک فرد محمد نامی منطبق بوده و وی می تواند ادعا کند که رسول خاتم
است؛ زیرا لازمه ی چنین چیزی، ناقص و ناتمام بودن پاسخ امام رضا(ع) می باشد (که
هرگز چنین نیست).

وكذلك الحال بالنسبة للسيد أحمد الحسن فلم يدع أحد قبله أنه أحمد
المذكور في وصية الرسول(ص) منذ توفى رسول الله(ص) وإلى يومنا
هذا غير السيد أحمد الحسن.

در مورد سید احمد الحسن نیز وضعیت بر همین منوال است؛ از زمانی که پیامبر
خدا(ص) وفات نمود تا به امروز، غیر از سید احمد الحسن، هیچ کس قبل از ایشان
ادعا نکرده که وی همان احمد مذکور در وصیت پیامبر(ص) است.

ثم إنه قد ورد الذم لمن يثير ذلك الإشكال:

عن الإمام أبو محمد العسكري (ع) في قوله تعالى: (وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ
بِالْبَاطِلِ) [609] الآية، قال (ع): (خاطب الله تعالى بها قوماً [من] اليهود
لبسوا الحق بالباطل بأن زعموا أنّ محمداً (ص) نبي وأنّ علياً وصي،
ولكنهما يأتيان بعد وقتنا هذا بخمسائة سنة) [610].

به علاوه، کسانی که چنین اشکالی مطرح می کنند، مذوم شمرده شده اند: از امام ابو محمد عسکری (ع) در مورد این آیه « حق را با باطل نپوشانید » ([611]) نقل شده است که فرمود: « خداوند متعال با این آیه به گروهی از پیهودیان که حق را با باطل می پوشانیدند و گمان می کردند محمد (ص) پیغمبر و علی (ع) وصی است و لیکن این دو پانصد سال دیگر پس از زمان حال می آیند، اشاره می نماید » ([612]).

و غيرها روایات كثيرة تذم الذين قالوا إنّ محمداً ليس هو المذكور في الكتب وأنه يأتي في المستقبل. ثم إنّ السيد أحمد الحسن لم يكتف بذلك فقط بل دعم ذلك بالإعجاز العلمي في تفسير القرآن الكريم وكذلك استعداده لمباهلة كل من يكذبه واستعداده لقسم البراءة، وكذلك أيدته الله تعالى من الجانب الغيبي بمئات إن لم نقل آلاف الرؤى الصادقة بالرسول محمد (ص) والأئمة المعصومين والصديقة الطاهرة فاطمة الزهراء (ع) وكلها تنص وتؤيد أنّ السيد أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي (ع).

و نیز روایات فراوان دیگری در مذمت کسانی که می گفتند این محمد، همان محمد مذکور در کتابها نیست و او در آینده خواهد آمد. علاوه بر این، سید احمد الحسن فقط به این بسنده نکرده است، بلکه اعجاز علمی ایشان در تفسیر قرآن کریم، آمادگی برای مباحله با هر کس که او را تکذیب می کند و نیز آمادگی برای قسم به براءت، از عوامل موید و پشتیبان ایشان به شمار می رود. خدای تعالی نیز او را با صدها و اگر نگوئیم هزاران- رؤیای صادقانه از ناحیه ی غیب، مدد فرموده است؛ رؤیاهای صادقانه ای که در مورد حضرت محمد (ص) و ائمه ی معصومین (ع) و صدیقه ی طاهره ی فاطمه ی زهرا (ع) دیده شده و در همه ی آنها تاکید و تصریح شده بر این که سید احمد الحسن وصی و فرستاده ی امام مهدی (ع) است.

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين
وسلم تسليماً.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض)
الشيخ ناظم
العقيلي

و الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الاثمة و المهديين و
سلم تسليماً.

هيات علمى - انصار امام مهدي (ع) (خداوند در زمين تمكينش دهد)

شيخ ناظم عقيلي



- [569] - الغيبة الطوسي: ص 150.
- [570] - غيبت طوسی: ص 150.
- [571] - غيبة الطوسي: ص 305.
- [572] - غيبت طوسی: ص 305.
- [573] - الإرشاد: ص 250.
- [574] - ارشاد: ص 250.
- [575] - غيبة الطوسي: ص 294.
- [576] - غيبت شيخ طوسی: ص 443.
- [577] - إزام الناصب: ج 2 ص 96.
- [578] - الزام الناصب: ج 2 ص 96.
- [579] - البقرة: 180.
- [580] - بقره: 180.
- [581] - الإمامة والتبصرة: ص 138.
- [582] - الامامة و التبصرة: ص 138.
- [583] - الكافي: ج 1 ص 428، إثبات الهداة: ج 1 ص 88.
- [584] - كافي: ج 1 ص 428 ؛ اثبات الهداة: ج 1 ص 88.

- [585] - الكافي: ج 1 ص 307.
- [586] - كافي: ج 1 ص 307.
- [587] - عيون أخبار الرضا: ج 1 ص 57.
- [588] - عيون اخبار رضا(ع): ج 1 ص 57.
- [589] - إزام الناصب: ج 2 ص 96.
- [590] - إزام الناصب: ج 2 ص 96.
- [591] - بصائر الدرجات: ص 149.
- [592] - بصائر الدرجات: ص 149.
- [593] - بصائر الدرجات: ص 149.
- [594] - بصائر الدرجات: ص 149.
- [595] - الكافي: ج 1 ص 284.
- [596] - كافي: ج 1 ص 284.
- [597] - بحار الأنوار: ج 25 ص 223.
- [598] - بحار الانوار: ج 25 ص 223.
- [599] - كمال الدين: ص 190.
- [600] - كمال الدين: ص 190.
- [601] - الأعراف: 157.
- [602] - اعراف: 157.
- [603] الفتح: 29.
- [604] - فتح: 29.
- [605] الصف: 6.
- [606] - صف: 6.
- [607] - إثبات الهداة: ج 1 ص 194.
- [608] - اثبات الهدا: ج 1 ص 194.
- [609] - البقرة: 42.
- [610] - مدينة المعاجز ج 1 ص 478.
- [611] - بقره: 42.
- [612] - مدينة المعاجز: ج 1 ص 478.